



نامهٔ انسان‌شناسی

دورهٔ اول، شمارهٔ دوم، پانزدهمستان ۱۳۸۱

صص. ۲۱۷-۲۲۱

ادوارد سعید

منتقد ادبی

۱۹۳۵-۲۰۰۳

Edward W. Said
1935-2003

ناصر فکوهی*

در کشورهای مختلف از فلسطین تا لبنان و سوریه... پراکنده شدند. سعید در ۱۷ سالگی به توصیهٔ خانواده عازم امریکا شد و تحصیلات خود را در دانشگاه‌های پرینستون و هاروارد در رشتهٔ ادبیات تطبیقی به پایان رساند. او در سال ۱۹۶۳ وارد دانشگاه کلمبیا در نیویورک شد و تا پایان عمر در همین دانشگاه به تدریس و پژوهش مشغول ماند. در سال ۱۹۹۱ پس از یک معاینهٔ پزشکی سعید به بیماری لاعلاج خود، سرطان خون، پی برد و از آن زمان تا هنگام مرگش یعنی در طول ۱۲ سال در عین مبارزه‌ای خستگی ناپذیر با این بیماری یکی از غنی‌ترین دوران‌های آفرینندگی علمی‌اش را آغاز کرد. رشید خلیدی، استاد فلسطینی مطالعات خاورمیانه در دانشگاه‌های کلمبیا و شیکاگو دربارهٔ این دوران به صراحت می‌گوید: "او در دوازده سال، از زمان تشخیص بیماری‌اش، بیش از آنچه ما در یک یا دو زندگی کامل آرزوی انجامش را داشته باشیم، فعالیت علمی انجام داد". سعید پس از آگاهی از بیماری‌اش در همان حال که تولید فکری خود را در زمینه ادبیات تطبیقی از جمله با کتاب‌هایی چون فرهنگ و امپریالیسم^۱

ادوارد سعید منتقد ادبی فلسطینی تبار یکی از برجسته‌ترین چهره‌های قرن بیستم به شمار می‌آید که تاثیر فکری عظیم او بر حوزه‌های متفاوت اندیشه از فلسفه و ادبیات گرفته تا علوم اجتماعی، از زمان حیات وی آغاز شد و بی شک لااقل تا ده‌ها سال ادامه خواهد داشت. این تاثیر در حوزهٔ انسان‌شناسی به دلیل مجموعهٔ آثار و شخصیت سعید و به ویژه کتاب معروف او شرق‌شناسی دو چندان بود و بنابراین هر انسان‌شناسی به حق می‌تواند از دست رفتن او را یک فقدان بزرگ برای علم خود بشمارد.

شرح کوتاهی از زندگی

ادوارد وادی سعید در سال ۱۹۳۵ در بیت المقدس فلسطین زمانی که هنوز این منطقه تحت المایه بریتانیا بود، در یک خانواده عرب مسیحی، بورژوا و بسیار ثروتمند به دنیا آمد. در سال ۱۹۴۷ پدر و مادر سعید به مصر کوچ کردند اما بخش بزرگی از وابستگان آن‌ها نیز

^۱ Culture and Imperialism

*- استادیار دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران

نگارش درآورد حاصل این تصمیم یکی از زیباترین کتاب‌های سعید با نامی عجیب بود که حکایت از ویژگی این زندگی می‌کرد: *Out of Place* (۲۰۰۰) که می‌توان آن را به "بی‌جایی" یا "ناکجایی" ترجمه کرد. معنای این عنوان در حقیقت در دردی نهفته است که سعید از هویت‌های چندگانه خود (عرب بودن، مسیحی بودن، فلسطینی بودن، آمریکایی بودن...) می‌کشید و در عین حال غنایی که این هویت‌ها به او می‌بخشید. او خود را همواره کمی در جایی احساس می‌کرد که نباید در آنجا باشد و همواره حسرت جایی را می‌خورد که باید در آنجا می‌بود اما نمی‌توانست باشد. در کودکی بارها و بارها این احساس را در سفرهای بی‌پایانش میان تکه‌های گوناگون خانواده در کشورهای مختلف در خود می‌یافت. او در بخشی از کتاب این احساس را این‌گونه بیان می‌کند:

"هیچ چیز در زندگی برای من دردناک‌تر و به گونه‌ای متناقض‌پرشورتر از جابه‌جایی‌های بی‌شمار در کشورها، خانه‌ها، زبان‌ها و محیط‌های مختلف نبود. همه این جابه‌جایی‌ها بودند که در طول سالیان سال مرا در حرکت نگاه می‌داشتند. با تحلیل این وضعیت به این نتیجه رسیدم که در من ترسی پنهان اما ناگزیر از آن وجود داشت که دیگر هرگز به آن مکان یا موقعیت بازنگردم. اما بعدها کشف کردم که برغم آن ترس، من همواره خود شرایط عزیمت را برای خویش فراهم کرده و در نتیجه به گونه‌ای ارادی به این هجرت‌ها تن داده‌ام. این دو احساس متناقض ظاهراً به صورتی قاطعانه برای ضرب‌آهنگ زندگی من ضروری بوده‌اند و به شکل هراسناکی از هنگام بیمار شدن‌ام، شدت یافته‌اند... چیزی در ناپیدایی کسی که می‌رود، در این واقعیت که جای دیگران برای او و جای او برای دیگران خالی

(۱۹۹۳)، *بازنمودهای روشن فکر*^۲ (۱۹۹۶)، به روز کردن شرق‌شناسی و... ادامه داد در حوزه سیاسی نیز علاوه بر همکاری دائم‌اش با مجله روشن‌فکران چپ نیویورک "ملت" در نزدیکی با اندیشه‌های نوام چامسکی، کتاب‌های مهمی از مجموعه مقالات و مصاحبه‌های سیاسی‌اش درباره فلسطین هم چون *سیاست مالکیت‌زدایی: مبارزه حق تعیین سرنوشت برای فلسطین*^۳ (۱۹۹۵) و *قلم و شمشیر*^۴ (۱۹۹۴) و *صلح و ناخشنودان از آن: مقالاتی درباره فلسطین در فرایند صلح خاورمیانه*^۵ (۱۹۹۶) و... را نیز به انتشار رساند و هم‌چنان دانش خود را به عنوان یک موسیقی‌شناس، منتقد موسیقی و بیان‌بست برجسته (جنبه‌ای که کمتر در سطح بین‌المللی شناخته بود) ادامه داد و حتی این زمینه را به مثابه عاملی در فعالیت‌های صلح‌جویانه خود به کار برد و آخرین پروژه ناتمام‌اش تشکیل یک ارکستر چند ملیتی (مسلمان و یهودی) به همراه دوست قدیمی‌اش دانیل بارنوم^۶ رهبر ارکستر مشهور یهودی، در مناطق اشغالی بود.

احساس چندگانگی

سعید پس از آنکه از بیماری کشنده خود در سال ۱۹۹۱ مطلع شد هم چنین تصمیم گرفت شرح حال زندگی خویش را از کودکی به

^۲ Representations of Intellectual

^۳ The Nation

^۴ The Politics of Dispossession: The Struggle for Palestinian Self-Determination

^۵ The Pen and the Sword: Conversations with David Barsanian

^۶ Peace and its Discontents: Essays on Palestine in the Middle East Peace Process

^۷ Daniel Barenboim

خواست خود آن‌ها دست یازند. این امر بدون شک یکی از مهم‌ترین نقاط تمایز انسان‌شناسان از شرق‌شناسان است که عموماً نگاهی "ششی‌گرا" به پدیده‌ای خود آن را شرق نامیده‌اند می‌انداختند (و هنوز نیز متأسفانه در بسیاری موارد می‌اندازند). سعید در کتاب خود بیش از هر چیز بر آن است که نشان دهد شرق‌شناسی شیوه‌ای از اندیشه است که در آن اصل بر یک "تفاوت‌گذاری و تمایز هستی‌شناختی و شناخت‌شناختی میان شرق و غرب بنا شده است و به گروه بزرگی از نویسندگان، از جمله شاعران، رمان‌نویسان، فیلسوفان و نظریه‌پردازان سیاسی و دیوان‌سالاران امپراتوری" سرایت کرده است (Orientalisme 1980: 15).

شکی نیست که شرق‌شناسی پیشینه‌ای باستانی دارد که به یونان باستان می‌رسد، اما باید میان آنچه در تمدن یونانی درباره تمدن "دیگری" یا بربرها پنداشته می‌شد و گویای نوعی بیگانه‌گرایی^۸ بود که کمابیش تا امروز نیز باقی مانده است، و شرق‌شناسی جدیدی که از قرن هجدهم و همراه با رشد و توسعه اروپا و فرایند به استعمار کشیدن جهان به وسیله اروپا آغاز شد فاصله گذاشت. اروپایی که با جهان بیرون از خود روبرو می‌شد، اروپایی بود که عمدتاً از چند قدرت بزرگ نظامی (فرانسه، انگلستان، هلند، پرتغال...) تشکیل می‌شد و از همین زمان برخورد اروپا با جهان بیرونی برخوردی بود سراسر پرتضاد و ضربه‌ای که نه فقط بر روند رشد و حیات جوامع غیراروپایی وارد شد بلکه ضربه‌ای به حیات خود اروپا. اروپا دیگر نمی‌توانست به خود و به "دیگری" چون گذشته بیاندیشد. از این رو برخورد با

خواهد بود و همچنین از این حس عمیق و نظام‌مند که او باید به تبعید و جدایی از همه چیزهایی که برایش آرامش بخش بوده‌اند تن در دهد، در شما نیاز به رفتن را می‌پروراند و شما را به نوعی خلسه فرو می‌برد. و بهر سو، ترس بزرگ در هنگام رفتن باقی می‌ماند و شما خود را رها شده می‌بینید، هر چند خودتان باشید که می‌روید... با این وصف گاه این احساس را دارم که جریانی از حرکت‌های چندگانه هستم. اما این احساس را نسبت به این فکر دیگر که گویی یک من استوار، یعنی هویتی که بسیاری از ما آنقدر به آن اهمیت می‌دهیم، ترجیح می‌دهم... جریان‌های مخالفی که در زندگی داشته‌ام در نهایت به من آموخته‌اند که موجودی حاشیه‌ای کمی کنارکشیده باشم." (ترجمه از متن فرانسه به وسیله نگارنده).

تاثیر در انسان‌شناسی

نفوذ قدرتمند سعید در انسان‌شناسی بیش از هر چیز به کتاب کم‌نظیر او شرق‌شناسی بر می‌گردد. انسان‌شناسی همواره از نوعی گذشته استعماری در رنج بوده‌است زیرا هرگز نتوانسته است از یاد ببرد که در نیمه قرن نوزده دولت‌های اروپایی عمدتاً برای اهداف سودجویانه خود در مستعمرات بود که این رشته علمی را تقویت کرده و میدان‌های تحقیق گسترده‌ای را در اختیار پژوهشگران آن قرار دادند. با این وصف خوشبختانه اکثریت قریب به اتفاق انسان‌شناسان توانستند بسیار زود با قدرت‌های استعماری فاصله بگیرند و در همه‌جا در حد توان خود تلاش کنند بیش از هر چیز به حفظ میزات‌های فرهنگی بومیان و کمک به آن‌ها برای زندگی در شرایط مورد

⁸ exotism

نظریات خود تجدید نظر می‌کردند، مثلاً استیوارت میل در کتاب خود درباره آزادی^{۱۴} و در کتاب حکومت نمایندگی^{۱۵} اعلام می‌کرد که عقاید او قابل تعمیم به هند نیستند زیرا تمدن و نژاد هندیان پائین‌تر از اروپائیان است (Ibid:27). بدین ترتیب شاهد آن هستیم که نژادگرایی و تطورگرایی حاکم بر قرن نوزده هر دو مورد استفاده قرار می‌گیرند تا به رشته‌ای ظاهر علمی بدهند که در نهایت هدفی اعلام شده جز شیئی کردن فرهنگ‌های غیر اروپایی و ایجاد تقسیم برای تداوم سلطه بر آن‌ها ندارد. و متأسفانه باید گفت آنچه انسان‌شناسی بسیار زود خود را از زیر بارش بیرون کشیده و حتی در مقابله موضع می‌گیرد به وسیله شرق‌شناسان بدون هیچ دغدغه‌ای تداوم می‌یابد. کما این‌که استدلال‌های لازم برای سرکوب گرایش‌های مخالف خوان در کشورهای در حال توسعه تا امروز به وسیله همین گروه از شرق‌شناسان (نظیر برنارد لوئیس) به قدرت‌های بزرگ داده می‌شود.

در نهایت سعید بیش از هر چیز بر خطر نهفته در گرایش تقلیل‌گرا^{۱۶} در شرق‌گرایی تأکید می‌کند که در دوران مدرن و پسامدرن تشدید می‌شود. یکی از جنبه‌های بسیار رایج در جهان پسامدرن و الکترونیک به باور سعید در آن است که تلاش گسترده‌ای برای قالب‌سازی با حرکت از پنداره شرق انجام می‌گیرد. در این قالب‌سازی‌ها می‌بینیم که پنداره‌هایی چون "عرب"، "مسلمان"، "تروویست" و... ظاهر می‌شوند که در تمامی آن‌ها پیش‌داوری‌هایی تاریخی که در ذهنیت اروپایی نسبت به شرق

شرق از همان آغاز تضادی دوگانه را در اروپا به وجود آورد از یک سو تحقیر یعنی پست شمردن غیراروپایی‌ها و قرار دادن آن‌ها در موضعیت "بدوی" و در نقطه صفر تاریخ و پنداشتن آینده‌ای خیالین برای آن‌ها که همان "حال" اروپا باشد و از این رو پنداشتن حرکت توسعه‌طلبانه اروپایی‌ها به مثابه یک حرکت "عمرانی" و از سوی دیگر تحسین غیر اروپایی‌ها به داشتن حیاتی هماهنگ با طبیعت به برخورداری از خوشبختی بیشتر به دلیل دوری آن‌ها از طبیعت و پیشرفت کاذب اروپایی که در شهرنشینی و تمدن تیلور می‌یافت که البته هر دو رویکرد به رغم ظاهر متناقض‌شان به نتیجه یکسانی می‌رسیدند که پست تصور کردن شرقی بود که به قول ادوارد سعید (Ibid:13) خود آن را ابداع کرده بود، هر چند برخلاف ابداعی بودن این پدیده، رابطه با سرزمین‌هایی که آن را تشکیل می‌دادند رابطه‌ای ابداعی نبوده و در یک سلطه و استیلای سوجدویانه متبلور می‌شد (Ibid:18).

ابداع شرق و شکل دادن به آن به گونه‌ای که مورد نظر و به سود غرب (که خود به این ترتیب ابداع می‌شود) باشد فرایندی دراز مدت است که در طول دو قرن و از خلال تمام رسانه‌ها و به ویژه ادبیات انجام می‌گیرد. سعید تأکید می‌کند که نظریه پردازان لیبرالیسم قرن نوزده نظیر جان استیوارت میل^۹، متیو آرنولد^{۱۰}، کارلایل^{۱۱}، راسکین^{۱۲}، جرج الیوت^{۱۳} و ... زمانی که به جوامع شرقی می‌پرداختند در

⁹ John Stuart Mill

¹⁰ Mathew Arnold

¹¹ Carlyle

¹² Ruskin

¹³ George Eliot

¹⁴ On Liberty

¹⁵ Representative Government

¹⁶ reductionist

وجود دارد خود را متبلور ساخته و به سیاه و سفید کردن ساده‌پندارانه جریان‌های فکری و واقعیت‌های سیاسی امکان می‌دهند تا نتایج لازم سیاسی از آن‌ها گرفته شوند. در میان کتاب‌های معاصر در این حوزه هیچ کتابی تاثیر شرق‌شناسی را در روشن کردن و کمک به تبیین دیدگاه‌های اخلاقی انسان‌شناسی نداشته است و شاید تنها بتوان در اینجا از کتاب روشنگر طلال اسد: انسان‌شناسی و رویارویی استعماری^{۱۷} (۱۹۷۴) در این حوزه سخن گفت. سرگذشت‌نامه ادوارد سعید نیز بی‌شک می‌تواند منبعی غنی برای درک چگونگی برخورد و تاثیر متقابل فرهنگ‌ها و لایه‌های گوناگون فکری و تمدنی بر یکدیگر از خلال یک زندگی پربار و پرشور باشد.

منابع:

- Cypel, S., 2003, Edward Saïd, le palestinien de Columbia, **Le Monde**, 26/09.
- Cypel, S., Vernet, D., 2003, Edward Saïd ou l'identite multiple, **Le Monde**, 25/09.
- Saïd, E.W., 1980(1978) **Orientalisme, l'Oreint créé par l'Occident**, Paris, Seuil.
- Saïd, E.W., 2000, **Out of Place: A Memoir**, Vintage Books.
- Saïd, E.W., 2002, **A Contre-voie**, Paris, Serpent a Plumes.
- Trimel, S., 1998, **Faculty Profile: Edward Saïd**, Columbia University Record, vol. 23, no.22.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی